



8 ربیع الاول سالروز شهادت یازدهمین پیشوا: ماجرای جانشین بر حق امام حسن عسکری (ع)

آفتاب روز هشتم ربیع الاول در حال طلوع بود که آفتابی پرفروغ از دیگر سو غروب می‌کرد. او یازدهمین پیشوای آسمانی مردمان، حضرت امام حسن عسکری (ع) بود که شمع وجودش پس از ۲۸ سال پرتوافشانی به خاموشی می‌گرایید و این روز، روز آغاز امامت خورشید عالم تاب مهدوی است.

آفتاب روز هشتم ربیع الاول در حال طلوع بود که آفتابی پرفروغ از دیگر سو غروب می‌کرد. او یازدهمین پیشوای آسمانی مردمان، حضرت امام حسن عسکری (ع) بود که شمع وجودش پس از ۲۸ سال پرتوافشانی به خاموشی می‌گرایید و این روز، روز آغاز امامت خورشید عالم تاب مهدوی است.

در سالروز شهادت آن امام بار دیگر زمین و آسمان در عزای سلاله‌ای پاک از خاندان نبوی سوگوار است، تا با گریه و فغان بر مظلومیت آن امام همام با فرزندش حضرت ولی عصر (عج) هم ناله شود.

به گزارش خبرنگار دین و اندیشه خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، امام حسن عسکری (ع) در سال 232 هجری در مدینه چشم به جهان گشود. پدر ایشان، امام هادی علیه السلام و مادرشان، بانوی پارسا و شایسته، حدیثه است، که امام حسن عسکری (ع) در دامان پاک ایشان متولد شد و پرورش یافت. این بانوی بزرگوار از زنان مومنه و نیکوکار بود. در فضیلت این بانو همین بس که پس از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام تا مدتی پناهگاه و نقطه اتکای مومنان، در آن مقطع زمانی بسیار بحرانی و پر اضطراب بود.

امام حسن عسکری (ع) دارای القاب متعدّد بود که هر یک نشانه‌ای از کمالات بی‌کران دریای فضایل وجودی آن حضرت است. القاب آن بزرگوار عبارت است از: صامت؛ خاموش بودن و جز یاد و ذکر خداوند، تعلیم و تربیت و هدایت کردن، لب نگوشتن. هادی؛ هدایت کننده به راه راست. خالص؛ پاک از هر پلیدی و آرایش. زکی؛ پاک نهاد و پاک سرشت. سراج؛ چراغ راه هدایت جویان در تیرگی‌ها. تقی؛ پرهیزگار. عسکری؛ منسوب به عسکر (لشکر) «عسکری» از مشهورترین القاب آن حضرت است؛ همان طور که امام هادی (ع) را به این لفظ لقب داده‌اند. عسکر محله‌ای بوده در شهر سامرا که لشکرگاه و محل توقف سپاه خلفای عباسی در آنجا قرار داشت. خلفای عباسی برای زیرنظر داشتن فعالیت‌های فرهنگی، علمی و سیاسی امام هادی (ع)، آن حضرت را در سال 236 ه. ق. از مدینه به سامرا انتقال و در محله عسکر سکونت دادند و به این خاطر به آن حضرت و فرزندش امام حسن (ع) عسکری گفته‌اند.

دوران امامت

به طور کلی دوران عمر 29 ساله امام حسن عسکری (ع) به سه دوره تقسیم می‌شود: دوره اول 13 سال است که زندگی آن حضرت در مدینه گذشت. دوره دوم 10 سال در سامرا قبل از امامت. دوره سوم نزدیک 6 سال امامت آن حضرت است. دوره امامت حضرت عسکری (ع) با قدرت ظاهری بنی عباس رو در روی بود. خلفایی که به تقلید هارون در نشان دادن نیروی خود بلند پروازی‌هایی داشتند.

یکی از فعالیت‌های امام حسن عسکری (ع) در دوران امامت، آماده سازی مردم برای پذیرش غیبت امام زمان (عج) بود، از این رو ایشان، کمتر با مردم تماس می‌گرفت و جز نواب و یاران خاص خود، کسی را به حضور نمی‌پذیرفت و فقط به واسطه آنان مشکلات دینی مردم را حل می‌کرد.

امام عسکری (ع) با عمل به چنین شیوه‌ای قصد داشت زمینه غیبت فرزندش امام مهدی (عج) را آماده کند و مردم را به دوری امام عادت دهد به گونه‌ای که غیبت امام زمان (عج) برای آنان غیرمعمول و ناآشنا نباشد.

ماجرای جانشین بر حق امام عسکری (ع)

ابوالادیان می‌گوید: من خدمت حضرت امام حسن عسکری (ع) می‌کردم. نامه‌های آن حضرت را به شهرها می‌بردم. در مرض موت، روزی من را طلب فرمود و چند نامه‌ای نوشت به مدائن تا آنها را برسانم. سپس امام فرمود: پس از 15 روز باز داخل سامره خواهی شد و صدای گریه و شیون از خانه من خواهی شنید و در آن موقع مشغول غسل دادن من خواهند بود. ابوالادیان به امام عرض می‌کند: ای سید من، هرگاه این واقعه دردناک روی دهد، امامت با کیست؟ فرمود: هر که جواب نامه من را از تو طلب کند.

ابوالادیان می‌گوید: دوباره پرسیدم علامت دیگری به من بفرما، امام فرمود: هر که بر من نماز گزارد. ابوالادیان می‌گوید: باز هم علامت دیگری بگو تا بدانم. امام می‌گوید: هر که بگوید که در همین چه چیز است او امام شماست. ابوالادیان می‌گوید: مهابت و شکوه امام باعث شد که نتوانم چیز دیگری ببرسم. رفتم و نامه‌ها را رساندم و پس از 15 روز برگشتم. وقتی به در خانه امام رسیدم صدای شیون و گریه از خانه امام بلند بود. داخل خانه امام، جعفر کذاب برادر امام حسن عسکری (ع) را دیدم که نشسته، و شیعیان به او تسلیت می‌گویند و به امامت او تهنیت می‌گویند. من از این بابت بسیار تعجب کردم پیش رفتم و تعزیت و تهنیت گفتم. اما او جوابی نداد و هیچ سؤالی نکرد. چون بدن مطهر امام را کفن کرده و آماده نماز گزاردن بود، خادمی آمد و جعفر کذاب را دعوت کرد که بر برادر خود بخواند.

چون جعفر به نماز ایستاد، طفلی گندمگون و پیچیده موی، گشاده دندانی مانند پاره ماه بیرون آمد و ردای جعفر را کشید و

گفت: ای عمو پس بایست که من به نماز سزاوارترم. رنگ جعفر دگرگون شد. عقب ایستاد. سپس آن طفل پیش آمد و بر پدر نماز گزارد و آن جناب را در پهلوی امام علی النقی علیه السلام دفن کرد. سپس رو به من آورد و فرمود: جواب نامه‌ها را که با تو است تسلیم کن. من جواب نامه را به آن کودک دادم. پس "حاجزوشا" از جعفر پرسید: این کودک که بود، جعفر گفت: به خدا قسم من او را نمی‌شناسم و هرگز او را ندیده‌ام. در این موقع، عده‌ای از شیعیان از شهر قم رسیدند، چون از وفات امام (ع) با خبر شدند، مردم به جعفر اشاره کردند. چند تن از آن مردم نزد جعفر رفتند و از او پرسیدند: بگو که نامه‌هایی که داریم از چه جماعتی است و مال‌ها چه مقدار است؟ جعفر گفت: ببینید مردم از من علم غیب می‌خواهند! در آن حال خادمی از جانب حضرت صاحب الامر ظاهر شد و از قول امام گفت: ای مردم قم با شما نامه‌هایی است از فلان و فلان و همیانی (کیسه‌ای) که در آن هزار اشرفی است که در آن 10 اشرفی است با روکش طلا. شیعیانی که از قم آمده بودند گفتند: هر کس تو را فرستاده است امام زمان است این نامه‌ها و همیان را به او تسلیم کن. جعفر کذاب نزد معتمد خلیفه آمد و جریان واقعه را نقل کرد. معتمد گفت: بروید و در خانه امام حسن عسکری (ع) جستجو کنید و کودک را پیدا کنید. رفتند و از کودک اثری نیافتند. ناچار "صیقل" کنیز حضرت امام عسکری (ع) را گرفتند و مدتها تحت نظر داشتند به تصور اینکه او حامله است. ولی هرچه بیشتر جستند کمتر یافتند. خداوند آن کودک مبارک قدم را حفظ کرد و تا زمان ما نیز در کنف حمایت حق است و به ظاهر از نظرها پنهان می‌باشد. درود خدای بزرگ بر او باد.

امام حسن عسکری (ع) و فرقه‌های انحرافی

واقفیه فرقه‌ای بودند که به هفت امام اعتقاد داشتند و امامت امامان بعد از امام کاظم (ع) را قبول نداشتند. غلات گروه دیگری از کژاندیشان و تندروها بودند که امامان را بیش از حد خود بالا می‌بردند و در فکر و روش بر خلاف امامان (ع) حرکت می‌کردند. امام حسن (ع) با آنان برخورد شدید کرد، آنها را از خود طرد کرد و شیعیان را از هرگونه گرایش و تمایل به آنها برحذر داشت و با کمال صراحت از آنها بیزاری جست، در این رهگذر به دو حدیث اشاره می‌کنیم.

یکی از شیعیان که در قسمت غرب ایران **کرمانشاه و اطراف آن** می‌زیست برای امام حسن (ع) در ضمن نامه‌ای چنین نوشت: «نظر شما درباره واقفیه چیست؟ آیا آنها را از خود می‌دانید، یا از آنها بیزاری می‌جوئید؟» امام حسن (ع) در پاسخ او چنین نوشت: «آیا نسبت به عمویت (که از واقفیه است) ترحم می‌کنی؟ خدا او را رحمت نکند، از او بیزاری بجوی. من در پیشگاه خدا از گروه واقفیه بیزارم. آنها را به دوستی نگیر. از بیمارانشان عیادت نکن و در تشییع جنازه آنها شرکت منمائی، هرگز بر جنازه آنها نماز نخوان.

حضرت در سرزنش غلات و تندروها در ضمن نامه‌ای نوشت: «من شما را افرادی افراطی می‌دانم که در پیشگاه خدا، دسته جدا کرده‌اید و در نتیجه در خسران و هلاکت افتاده‌اید. هلاکت و عذاب از آن کسی است که از اطاعت خداوند سرپیچی کند و نصیحت اولیای خدا را نپذیرد، با این که خداوند به شما فرمان داده که از خدا و رسول و اولی الامر، اطاعت کنید.

نحوه شهادت امام

معتمد عباسی که همواره از محبوبیت و نفوذ معنوی امام در جامعه نگران بود، چون دید توجه مردم به امام روز بروز بیشتر می‌شود و زندان و اختناق و مراقبت تاثیر معکوس دارد، سرانجام به همان شیوه مزورانه دیرینه متوسل شد و امام را پنهانی مسموم ساخت.

دانشمند نامدار جهان تشیع، «طبرسی»، می‌نویسد: بسیاری از دانشمندان ما گفته‌اند: امام عسکری (علیه السلام) بر اثر مسمومیت به شهادت رسید، چنانکه پدرش و جدش و همه امامان، با شهادت از دنیا رفته‌اند.

احادیثی گهربار از امام حسن عسکری (ع)

* عبادت کردن به زیادی روزه و نماز نیست، بلکه (حقیقت) عبادت، زیاد در کار خدا اندیشیدن است.

* تمام پلیدی‌ها در خانه‌ای قرار داده شده و کلید آن دروغگویی است.

* چه زشت است برای مؤمن، دلبستگی به چیزی که او را خوار کند.

* نشانه‌های مؤمنان (شیعیان) پنج چیز است: خواندن پنجاه و یک رکعت نماز در هر روز (17 رکعت واجب و 34 رکعت نافله)، زیارت اربعین امام حسین (علیه السلام)، داشتن انگشتر در دست راست و ساییدن پیشانی به خاک و بلند خواندن بسم الله الرحمن الرحیم (در نمازها).

* ما پناهگاهی هستیم برای کسی که به ما پناه آورد.

* از جمله تواضع و فروتنی، سلام کردن بر هر کسی است که بر او می‌گذری و نشستن در پایین مجلس است.

* خشم و غضب، کلید هر گونه شرّ و بدی است.

* رزق و روزی ضمانت شده، تو را از کار واجب باز ندارد.

دو خصلت است که بهتر و بالاتر از آنها چیزی نیست: ایمان به خدا و سود رساندن به برادران.

* هیچ کس را طوری اکرام مکن که بر او سخت گذرد.

* کسی که پارسایی خوی او و بخشندگی طبیعت او، و بردباری خصلت او باشد دوستانش بسیار شوند.

* کینه توز، ناآرام‌ترین مردمان است.